

محمد حیدری *

چکیده

بررسی پیامدهای فروپاشی بلوک شرق و تحولات ژئوپلیتیک دهه ۱۹۹۰ میلادی، به ویژه آثار این تحولات در خاورمیانه، همچنان در کانون توجه پژوهشگران مسایل منطقه قرار دارد. مقاله حاضر که در صدد بررسی آثار این دگرگونی‌ها بر منافع و امنیت ملی ایران و تلاش برای شناخت محیط منطقه‌ای این کشور است، این فرضیه‌ها را به آزمون گذاشته است: ۱. پس از فروپاشی شوروی، انقباض قلمرو نفوذ روسیه زمینه‌ساز انبساط قدرت آمریکا و موجب انطباق مرزهای ژئوپلیتیکی آمریکا با مرزهای جغرافیایی روسیه گردید؛ ۲. انبساط فضایی آمریکا موجب محاصره فیزیکی ایران شده و در نهایت هزینه‌های امنیتی این کشور افزایش یافته است. به نظر نویسنده، برای کاهش هزینه‌های امنیتی وضعیت فعلی ایران مناسب است که راهبرد اتحاد و ائتلاف در پیش گرفته شود.

کلید واژه‌ها: سیاست خارجی آمریکا، جغرافیای امنیتی ایران، راهبرد اتحاد و ائتلاف، بحرانهای منطقه‌ای، نظام بین‌الملل، امنیت ملی

* دکتری علوم سیاسی از دانشکده علوم و فنون فارابی

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال یازدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۳، صص ۷۴-۴۷

آخرین دهه قرن بیستم، قرین تحولات ژئوپلیتیک متعددی بود که امنیت کشورهای منطقه خاورمیانه به خصوص امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران را به شدت متأثر ساخت. اینکه تحولات مذکور تا چه حد تهدید آمیز یا فرصت خیز بود، در مقاله حاضر مورد بررسی قرار گرفته است. مقاله، در صدد پاسخ بدین پرسشها است که: ۱. آیا فروپاشی نظام دوقطبی موجب انبساط و انقباض قلمرو نفوذ قدرتهای دو گانه در پیرامون ایران و انطباق مرزهای ژئوپلیتیکی قدرت جنوبی با مرزهای جغرافیایی قدرت شمالی ایران شده است؟ ۲. فروپاشی نظام دوقطبی چه تأثیری بر قدرت مانور ایران در حوزه های پیرامون داشته است؟ در پاسخ پرسش اول، این فرضیه به آزمون نهاده شده است که: انقباض قلمرو نفوذ قدرت شمالی ایران پس از فروپاشی شوروی، زمینه ساز انبساط قدرت جنوبی (آمریکا) و موجب انطباق مرزهای ژئوپلیتیکی قدرت جنوبی با مرزهای جغرافیایی قدرت شمالی (روسیه) گردیده است. فرضیه دوم نگارنده در جواب پرسش دوم بدین ترتیب است که: انبساط فضایی قدرت جنوبی، موجب محاصره فیزیکی ایران و در نتیجه کاهش قدرت مانور ایران در محیط پیرامونی و افزایش هزینه های امنیتی شده است. آنچه در پی می خوانید پردازش فرضیه های مذکور و گامی برای شناخت محیط بین المللی و منطقه ای جمهوری اسلامی ایران است.

فروپاشی نظام دوقطبی و جغرافیای امنیتی ایران

به دنبال فروپاشی شوروی (دسامبر ۱۹۹۱)، همسایه شمالی قدرتمند، بزرگ و قدیمی ایران به ۱۵ کشور جدید و اغلب نیازمند تقسیم شد. جمهوریهای جدید در زمان حیات شوروی تأمین کننده مواد اولیه شوروی بودند، اما پس از سال ۱۹۹۱ این شرایط دگرگون شد و یک باره، سرحدات طبیعی روسیه در جنوب بر خط الرأس کوههای قفقاز قرار گرفت و مرزهای بین المللی روسیه از رود ارس به ستیخ کوههای قفقاز منتقل شد و بدین ترتیب قفقاز به لولایی

راهبردی مبدل گشت. منطقه قفقاز که به واسطه ویژگیهای ژئوپلیتیکی، اقتصادی، سیاسی و نظامی حائز اهمیت ویژه ای برای روسیه و آمریکا است، به قطبی راهبردی تبدیل و رقابت برای تصاحب منابع انرژی و پایگاههای آن آغاز شد. از نظر جغرافیای امنیتی، کوههای قفقاز به عنوان سدی در مقابل نفوذ رقا، اهمیت ویژه ای برای روسیه دارد. علاوه بر ویژگیهای طبیعی، مواردی چون دولت نوپا، ذخایر غنی نفت و گاز، آسیب پذیری سیاسی، اجماع ناپذیری، پیشینه اقتدار گرایانه و اشتیاق کشورهای منطقه برای جذب شدن در اردوی غرب رقابت قدرتهای بزرگ در این منطقه را تشدید نمود. فروپاشی شوروی، منطقه و جهان را در خلاء قدرت قرار داد و همین خلاء موجب انقباض فضایی روسیه گردید. رقیب شوروی سابق، یعنی آمریکا به عنوان نیرویی برتر در صدد برآمد تا از این خلاء استفاده کرده و کنترل منطقه را به دست گیرد. آمریکا طی دوران جنگ سرد، کوشش فراوانی کرد تا با تشکیل اتحادیه های منطقه ای و امضای پیمانهای نظامی، حضور و نفوذ خود را در منطقه ارتقا بخشد؛ این تلاشها در سالهای پس از فروپاشی شوروی با سهولت بیشتری انجام پذیرفت. آمریکا با تدارک پیمانهای چون سنتو و سیتو، سیاست سد بندی علیه شوروی را اعمال و کمربند امنیتی اردوی غرب در قبال شوروی را طرح ریزی کرد. علاوه بر این، آمریکا براساس ایده اسپایکمن در پی تسلط بر اوراسیا هم بود که همه این آرزوها با فروپاشی شوروی به مرحله تحقق نزدیک شد و ما در همین مقاله از این وضعیت، تحت عنوان انبساط مرزهای امنیتی یاد کرده ایم.

محوری ترین قدرتی که در سالهای پس از ۱۹۹۱، قابلیت مقاومت در قبال گسترش طلبی و استیلای آمریکا را داشت، روسیه بود که طی سالهای مذکور با معضلاتی چون ضعف شدید اقتصادی، بحرانهای ساختار سیاسی، نابسامانیهای اجتماعی، نیروهای گریز از مرکز و بحران هویت مواجه بود. روسیه بیشتر به صیانت از حدود و ثغور خود مشغول بود و توان گسترش جویی نداشت که آمریکا از این فرصت استفاده کرده و مرزهای امنیتی خود را تا حاشیه روسیه توسعه بخشید. از سوی دیگر، کشورهای تازه استقلال یافته در اندیشه نیازهای اولیه اقتصادی، تعلق هویتی و ترمیم زیر ساختهای فرسوده و تک محصولی بودند و الحاق به

بلوکهای قوی بین المللی (غربی) را راهی برای گریز از این مشکلات می پنداشتند، به همین سبب هم سویی با غرب در منطقه وارد فاز نوین و فعالی شد و تحرک منطقه ای آمریکا را شتابی مضاعف بخشید. منطقه قفقاز به عنوان کانون اتصال اوراسیا، علایق قدرتهای دیگری مانند ترکیه، اروپا، چین، هند و پاکستان را هم جلب نمود و منطقه طی سالهای دهه ۱۹۹۰ به عرصه تنش بین قدرتها بدل گشت. مقامات روسی معتقدند که قفقاز مکمل ژئواستراتژیک روسیه است و حضور آمریکا در این منطقه، تهدید حیات و امنیت روسیه می باشد. از آنجا که قفقاز، منطقه تلاقی دو پیمان عمده نظامی یعنی ناتو و ورشو بوده و از نظر بری و بحری نقش ممتازی داشت، هر دو قدرت دهه ۱۹۹۰ یعنی آمریکا و روسیه به شیوه های مختلف سعی نمودند تا بر اوضاع این منطقه سلطه پیدا کرده و ضمن استفاده از توانمندیهای ویژه قفقاز، رقبای خود را کنترل نمایند. آمریکا برای نیل بدین مقصود سیاستهای گوناگونی را در پیش گرفت که اهم آنها عبارتند از:

۱. به دنبال خلاء قدرت ناشی از بسته شدن ژئوپلیتیک روسیه و در پی بحرانهای سیاسی و اقتصادی جمهوریهای قفقاز و آسیای مرکزی، آمریکا موفق شد نفوذ خود را گسترش داده، روابط این جمهوریها را با روسیه کدر نماید.

۲. آمریکا با حمایت از طرح تقسیم دریای خزر بین کشورهای ساحلی، ارتباط راهبردی روسیه با ایران را قطع، امکان دستیابی روسیه به جنوب را منتفی و محاصره ایران از طرف شمال را تکمیل نمود.

۳. آمریکا با حضور مستقیم در منطقه و با تحت فشار قرار دادن دوستان خود در اکو (پاکستان و ترکیه) سعی کرده است مانع تقویت همکاریهای منطقه ای گردد.

۴. آمریکا با حمایت از پذیرش جمهوریهای تازه استقلال یافته در کنفرانس امنیت و همکاری اروپا و ناتو، کوشیده است تا کشورهای منطقه را در مجامع و بلوکهای غربی جذب و بدین ترتیب مانع از تشکیل یک بلوک قوی منطقه ای شود.

۵. ارسال کمکهای فنی، اقتصادی، تشویق سرمایه داران آمریکایی برای حضور فعال

در منطقه در راستای تحکیم و تثبیت حضور و نفوذ آمریکا است.

۶. آمریکا، جمهوری آذربایجان را وادار کرد مانع مشارکت ایران در طرحهای نفتی این کشور شود. در همین راستا از آذربایجان خواست تا ۵ درصد از کنسرسیوم بین المللی نفت آن کشور را که به ایران واگذار شده بود، در آوریل ۱۹۹۵ فسخ کند.

۷. آمریکا با گسترش همکاری نظامی-اطلاعاتی خود با ازبکستان نوعی رابطه راهبردی با این کشور طراحی و تنظیم کرده است؛ ازبکستان از گسترش ناتو به شرق حمایت می کند.

۸. آمریکا برای جلوگیری از سلطه دوباره ایدئولوژیهای رادیکال، کنترل جنگهای داخلی، فروپاشی کشورهای نوپا و تازه استقلال یافته، گسترش تسلیحات هسته ای، رشد اسلام گرایی رادیکال ضد غربی، حمایت از دموکراسی، اقتصاد بازار آزاد و تأکید بر رعایت حقوق بشر، استفاده از توانایی خود در ایفای نقش ممتاز و برجسته در رشد اقتصادی این کشورها، و تبدیل کردن روسیه به عنوان یک عضو میانه روی جامعه بین المللی، سعی دارد سیاستها و برنامه های جدی و فعالی را در سراسر جمهوریهای شوروی سابق به اجرا گذارد.

۹. کلینتون در سال ۱۹۹۴ برای اعمال محدودیت بر رهنامه (دکترین) نظامی روسیه پیامی به کنگره داد و دخالت نظامی ارتش روسیه در حمایت از اقلیتهای روس تبار در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز را مشروط به موافقت آمریکا کرد.^۱

۱۰. آمریکا از طریق امضای قرارداد خط لوله انتقال نفت باکو-جیحان بین سه کشور آذربایجان، ترکیه و آمریکا، مسیر عبور خط لوله از طریق خاک روسیه و ایران را منتفی کرد.

۱۱. آمریکا کوشیده است تا تلاشهای دیپلماتیک قدرتهای منطقه ای مثل ایران را در حل و مهار بحرانهای منطقه ای مانند بحران قره باغ خنثی نماید.

۱۲. امضای قرارداد انتقال نفت و گاز ترکمنستان از بستر دریای خزر به جمهوری آذربایجان و ترکیه؛ این قرارداد با مشارکت کنسرسیومی از آمریکا و اسرائیل و به منظور انتقال گاز ترکمنستان از طریق بخش کوچکی از خاک ایران به ترکیه است.

۱۳. آمریکا حمایت بسیار زیادی برای حضور و نفوذ هم پیمانان خود در منطقه می کند، ترکیه و اسرائیل به دلیل این حمایتها جایگاه مهمی در آسیای مرکزی و قفقاز پیدا کرده اند، به گونه ای که بیش از ۱۰۰۰ شرکت ترکیه در این کشورها مشغول فعالیت هستند.^۲
۱۴. انتقال پایگاه نظامی آمریکا از ترکیه به جزیره آبشرون در ژانویه ۱۹۹۹ که با استقبال جمهوری آذربایجان مواجه شد.
۱۵. آمریکا، اسرائیل و ترکیه در سال ۱۹۹۶ طرحی را آماده کردند که در آن گسترش نفوذ اسرائیل و تأمین نیازمندیهای تسلیحاتی، جاسوسی و پزشکی جمهوری آذربایجان مورد تأکید قرار گرفته بود.
۱۶. برگزاری اجلاس منطقه ای پیمان ناتو در سوم آوریل ۲۰۰۰ در باکو که هم زمان با برگزاری این اجلاس، مانور مشترک آمریکا و ازبکستان در تاشکند انجام شد.^۳
۱۷. در تاریخ ۲۶ مه ۱۹۹۹ کمیسیون مشترک ازبکستان- آمریکا در تاشکند تشکیل شد و چندین موافقت نامه در زمینه ترتیبات امنیتی، مبارزه با تروریسم و همکاری مشترک وزارت دفاع دو کشور به امضا رسید.^۴
۱۸. گسترش ناتو به سمت شرق که با استقبال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز مواجه شد، به تسلط آمریکا بر منابع و ذخایر نفت و گاز منجر می شود.
۱۹. آمریکا با حضور در منطقه مانع از شکل گیری محور راهبردی روسیه، چین، هند و ایران شده است.
۲۰. آمریکا در تلاش است که ژئوپلیتیک ترکیه را به سمت شرق باز کند و بین ژئوپلیتیک خزر و دریای مدیترانه ارتباط برقرار کند.
۲۱. کمک به تشکیل گارد ساحلی قزاقستان در دریای خزر، برگزاری مانورهای مشترک آمریکا با ازبکستان و تحویل قایقهای گشتی به آذربایجان در راستای همکاریهای مشترک آمریکا با این کشورهاست.
۲۲. آمریکا چندین موافقت نامه نظامی کوتاه مدت با کشورهای قرقیزستان، ازبکستان

و قزاقستان به منظور استقرار نظامیان این کشور و استفاده از پایگاهها و تجهیزات نظامی امضا کرده است.^۵

۲۳. اعزام ۲۰۰ نفر از متخصصان نظامی آمریکا به همراه ادوات نظامی به منظور آموزش ارتش گرجستان برای مبارزه با تروریستهای مستقر در دره پانکیسی.
۲۴. اکثر کشورهای آسیای مرکزی با استفاده از هواپیماهای آمریکایی از فضای خود موافقت نموده و به همکاری اطلاعاتی با این کشور علیه طالبان پرداختند.^۶

موارد فوق نشان می دهد که آمریکا طی دهه ۱۹۹۰، به صورت جدی و فعال کوشیده است تا خلاء ناشی از فروپاشی شوروی در منطقه را سامان بدهد و در این راستا انواع موافقت نامه های همکاری نظامی، امنیتی، اقتصادی، صنعتی و بشر دوستانه را با این کشورها به امضا رسانده است؛ عکس العمل روسیه در قبال این قبیل همکاریها جالب توجه بود. روس ها طی سالهای مذکور به خوبی دریافتند که کشورهای تازه استقلال یافته، اقبال چندانی به این کشور نشان نمی دهند، بنابراین کوشیدند تا آمریکا را در همکاری با کشورهای منطقه همراهی کنند؛ چون به این نتیجه رسیدند که همکاری با آمریکا بهتر از رقابت با آن، منافع روسیه را تأمین می کند. در واقع، روس ها بازی حاصل جمع صفر را به بازی با حاصل جمع غیر صفر تغییر داده و در کنار شرکتهای همکاری اقدام به طراحی و اجرای پروژه های متعدد اقتصاد زیربنایی نمودند. در جدول شماره یک تأثیر تحولات ژئوپلیتیکی منطقه بر امنیت ملی ایران مورد مطالعه قرار گرفته است. جمع بندی شاخصها نشان می دهد که بخش اعظم تحولات مذکور، کمکی به ارتقای امنیت ملی ایران نکرده و این کشور را با چالشهای جدیدی مواجه ساخته است؛ تأمل در شاخصها و پیامدهای امنیتی آنها مؤید مدعای فرضیه اول این مقاله است. همان گونه که گفتیم با گسستن زنجیره کنترل شوروی بر محیط پیرامون خود و نیز با تشدید احتیاج کشورهای تازه استقلال یافته به رسمیت، حمایت و رفاه عمومی، رقیب دیرینه شوروی (آمریکا) از خلاء قدرت استفاده و ترتیبات بیست و چهار گانه علیه ایران را طراحی نمود. اغلب این فعالیتها، منافع ملی ایران را تحت تأثیر منفی خود قرار داده و

جدول شماره ۱. شاخصهای تحولات ژئوپلیتیک و نقش آن بر منافع ملی
جمهوری اسلامی ایران و روسیه

ردیف	شاخصهای حضور آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز	تأثیر بر منافع ملی	
		روسیه	ایران
۱	مبارزه با تروریسم زمینه حضور و استقرار نیروهای آمریکایی را در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز میسر کرد، آمریکا با حضور در این منطقه و گسترش چتر امنیتی خود در پی کاهش قدرت روسیه و ایران است.	منفی	منفی
۲	حضور آمریکا در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز مانعی برای ائتلاف ایران، روسیه، هند و چین است.	منفی	منفی
۳	حضور نظامی آمریکا در این منطقه منجر به تطبیق مرزهای ژئوپلیتیکی این کشور با مرزهای جغرافیایی روسیه گردیده است.	منفی	منفی
۴	هدف آمریکا از حضور در منطقه علاوه بر مبارزه با تروریسم، ارتقای جایگاه خود در ترتیبات امنیتی منطقه است.	منفی	منفی
۵	گسترش سیاستها و برنامه های آمریکا در سرتا سر منطقه آسیای مرکزی و قفقاز برای جلوگیری از ظهور دوباره توسعه طلبی ایدئولوژیکی روسیه و ایران است.	منفی	منفی
۶	جلوگیری و کنترل جنگهای داخلی و ممانعت از فروپاشی کشورهای نوپا و تازه استقلال یافته، جلوگیری از رشد اسلام گرایی رادیکال ضد غربی، حمایت از دموکراسی، اقتصاد و بازار آزاد و تأکید بر رعایت حقوق بشر است. آمریکا از توانایی خود برای ایفای نقش برجسته در رشد اقتصادی این کشورها استفاده می کند.	دوگانه	دوگانه
۷	اعمال نفوذ آمریکا بر جمهوری آذربایجان سبب شد تا این کشور در آوریل ۱۹۹۵، ایران را از پنج درصد کنسرسیوم بین المللی نفت محروم نماید.	منفی	منفی
۸	آمریکا نوعی رابطه راهبردی با ازبکستان طراحی کرده و ازبکستان از گسترش ناتو به شرق حمایت می کند.	منفی	منفی
۹	پیام کلینتون به کنگره در سال ۱۹۹۴ مبنی بر اعمال محدودیت بر رهنامه نظامی روسیه و مشروط کردن دخالت نظامی ارتش روسیه در حمایت از اقلیتهای روس تبار در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به موافقت آمریکا.	منفی	منفی
۱۰	امضای قرارداد انتقال انرژی باکو-جیحان بین آذربایجان، ترکیه، آمریکا و همچنین قرارداد انتقال نفت و گاز ترکمنستان از بستر دریای خزر به جمهوری آذربایجان و ترکیه در راستای تضعیف موقعیت ارتباطی ایران و روسیه.	منفی	منفی
۱۱	خنثی نمودن تلاشهای دیپلماتیک قدرتهای منطقه ای مثل ایران در حل و مهار بحران قره باغ باعث نفوذ بیشتر آمریکا شده است.	منفی	منفی
۱۲	امضای قرارداد انتقال نفت و گاز ترکمنستان از بستر دریای خزر به جمهوری آذربایجان و ترکیه، حمایت گسترده و آشکار آمریکا از ترکیه به منظور حضور و نفوذ در آسیای مرکزی و قفقاز به گونه ای که بیش از	منفی	منفی
۱۳			

ردیف	شاخصهای حضور آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز	تأثیر بر منافع ملی
		روسیه ایران
۱۴	۱۰۰۰ شرکت ترکیه‌ای در جمهوریهای تازه استقلال یافته فعال هستند. انتقال پایگاه نظامی آمریکا از ترکیه به جزیره آبشرون آذربایجان در ژانویه ۱۹۹۹ که با استقبال این کشور مواجه شد.	منفی
۱۵	مشارکت دادن جمهوری آذربایجان در همکاریهای امنیتی- نظامی ترکیه و اسرائیل، برگزاری اجلاس منطقه‌ای پیمان ناتو در سوم آوریل ۲۰۰۰ در باکو، هم‌زمان با برگزاری این اجلاس، مانور مشترک آمریکا و ازبکستان در تاشکند، نفوذ و حضور نظامی آمریکا را افزایش داده است.	منفی
۱۶	کمیسیون مشترک ازبکستان و آمریکا در تاریخ ۲۶ مه ۱۹۹۹ در تاشکند تشکیل شد و چندین موافقت‌نامه در زمینه ترتیبات امنیتی، علیه تروریسم و همکاری مشترک وزارت دفاع دو کشور به امضا رسید.	منفی
۱۷	حرکت ناتو به سمت شرق که با اشتیاق کشورهای قفقاز مواجه شده است منجر به تسلط قدرتهای فرا منطقه‌ای بر منابع نفتی خواهد شد.	منفی
۱۸	آمریکا با بهره‌گیری از نظریات اندیشمندان رئوپلیتیک و با تکیه بر قدرت بری در آسیای مرکزی و قفقاز و قدرت بحری بر منابع انرژی خلیج فارس و دریای خزر تسلط یافته است.	منفی
۱۹	آمریکا به دنبال باز کردن رئوپلیتیک ترکیه به سمت شرق و برقراری پیوند بین منطقه خزر و دریای مدیترانه است.	منفی
۲۰	آمریکا به اسرائیل کمک می‌کند که با استفاده از توان اقتصادی و فناوری خویش در این منطقه نفوذ نماید تا سیاستهای ضد ایرانی خود را دنبال کند.	منفی
۲۱	کمک به تشکیل گارد ساحلی کشور قزاقستان، برگزاری مانورهای مشترک آمریکا با ازبکستان و قزاقستان، تحویل قایقهای گشتی به آذربایجان در راستای همکاریهای مشترک آمریکا با این کشورها است.	منفی
۲۲	امضای چند موافقت‌نامه نظامی کوتاه مدت با کشورهای قرقیزستان، ازبکستان، تاجیکستان و قزاقستان به استقرار نظامیان این کشور و استفاده از پایگاهها و تجهیزات نظامی انجامید.	دوگانه
۲۳	اعزام ۲۰۰ نفر از متخصصان نظامی آمریکا به همراه ادوات لازم جهت تجهیز و آموزش ارتش گرجستان به بهانه مبارزه با تروریسم و تروریستهای مستقر در دره پانکیسی.	دوگانه
۲۴	در جریان حمله آمریکا به افغانستان، تاجیکستان و ازبکستان، تسهیلات و پایگاه زمینی در اختیار نیروهای آمریکایی و متحدان آن قرار دادند و اکثر کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز با استفاده هواپیماهای آمریکایی از فضای خود موافقت نموده، به همکاری اطلاعاتی با این کشور علیه طالبان پرداختند.	منفی

می‌توان به این نتیجه دست یافت که انقباض قدرت همسایه شمالی ایران موجب انبساط قدرت رقیب شوروی (آمریکا) شده و سازشهای متناوب این دو قدرت ضمن منطبق سازی مرزهای امنیتی دو قدرت بزرگ (روسیه-آمریکا)، منافع ملی ایران را تضییع نموده است.

به واسطه فروپاشی شوروی، ایران نقش حایل راهبردی بین دو اردوی متخاصم را از دست داد، ضمن اینکه توان کیفی و عینی ایران هم در حدی نبود که بتواند از فرصتهای ناشی از فروپاشی شوروی بهره برداری بهینه نماید، بنابراین جمهوری اسلامی ایران به قدرتی نه چندان قوی تقلیل نقش پیدا کرد و شاخصهای پیش گفته مؤید این تحویل نقش می باشد.

یکی از علل اساسی این تقلیل نقش، سیاست آمریکا بوده که همواره رویکرد همه چیز بدون ایران را پیگیری کرده است. آمریکا از فرصتهای اقتصادی (شامل تأمین انرژی، صادرات خدمات فنی و مهندسی)، فرصتهای ژئوپلیتیکی (شامل دسترسی مستقیم به سرزمین فضای جغرافیایی رقبا و مخالفان و اعمال فشار بر آنها، کنترل منابع انرژی خزر و خلیج فارس) و فرصتهای ژئواستراتژیک (شامل کاربرد فضای جغرافیایی منطقه در طراحی عملیات نظامی، تجزیه نیروهای راهبردی قدرتهای روسیه، چین، هند و ایران) جهت دستیابی به اهدافی نظیر: بهره برداری از پتانسیل نیازهای محلی در بعد اقتصادی (سرمایه گذاری) و فنی (فناوری) به ویژه در حوزه انرژی، بهره برداری از شکاف رو به گسترش بین کشورهای منطقه با روسیه؛ بهره برداری از بحرانهای منطقه ای در نقش میانجی نظیر بحران قره باغ؛ شکاف سازی در روابط دولتهای درون منطقه ای با دولتهای ایران، روسیه، چین؛ حمایت از منافع و توسعه فعالیت و نفوذ هم پیمانان خود نظیر ترکیه و اسرائیل؛ و بهره برداری از گفتمان مبارزه با تروریسم حضور مستقیم خود را از طریق نهادهای اقتصادی، فرهنگی و نظامی در منطقه شکل داد. انقباض فضایی شوروی و ظهور فضاهاى آزاد شده که دچار خلاء قدرت شده بود فرصت را برای انبساط فضایی آمریکا فراهم نمود تا حوزه های ژئوپلیتیکی خود را در دو جهت جنوبی- شمالی و غربی- شرقی به سمت مرزهای جغرافیایی روسیه گسترش دهد و رقباى منطقه ای و متعارض خود، به ویژه ایران و روسیه را به چالش کشیده و حوزه نفوذ آنها را محدود نماید، به

طوری که طی یک دهه اخیر، آمریکا مناطق نفوذ شوروی سابق را تحت سیطره خود درآورد و مرزهای ژئوپلیتیکی آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز با مرزهای جغرافیایی روسیه منطبق گردید و روسیه در نواحی جنوبی خود عملاً با آمریکا هم مرز است؛ چرا که این کشور موفق شده تا توافقیهای مهمی را با کشورهای هم جوار روسیه مانند ازبکستان، گرجستان، آذربایجان، قرقیزستان، قزاقستان و ترکمنستان به انجام رساند.

فروپاشی نظام دو قطبی و قدرت مانور ایران

پرسش دوم این پژوهش بدین ترتیب بود که فروپاشی نظام دو قطبی چه تأثیری بر قدرت مانور ایران در حوزه های پیرامونی داشته است. در پاسخ این پرسش، فرضیه ای بدین مضمون طرح کردیم که انبساط فضایی قدرت جنوبی، موجب محاصره فیزیکی ایران و در نتیجه کاهش قدرت مانور ایران در محیط پیرامونی و افزایش آسیب پذیریهای امنیتی شده است. در ادامه این مقاله به پردازش فرضیه فوق و ارایه استنتاج قابل اثبات می پردازیم. همان طور که گفته شد، موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در طول قرن بیستم تا دهه ۱۹۹۰ به گونه ای بود که ایران به واسطه رقابت ایدئولوژیک دو اردوی شرق و غرب، حایل بین دو قدرت مهم جهانی بود؛ هرگاه این دو قدرت توافق می کردند، امنیت ایران نقض و در غیر این صورت حفظ می شد. با پایان جنگ سرد، تناسب و تلازم موجود متلاشی شد و تحولات ژئوپلیتیک نوینی پدید آمد که امنیت ملی ایران را به شدت متأثر نمود. مهم ترین دگرگونیهای ژئوپلیتیکی که موجب تأثیرپذیری امنیت ملی ایران شد عبارتند از:

۱. مناقشات خزر: ابهام در مورد نحوه و میزان بهره برداری از منابع خزر طی ۱۵ سال اخیر بخش مهمی از تمرکز دیپلماتیک کشورها را به خود معطوف نموده است. در زمان حیات شوروی قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ مناسبات دریایی طرفین را تنظیم می نمود، اما فروپاشی شوروی و به رسمیت شناخته شدن موجودیت چهار کشور روسیه، آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان از سوی جامعه جهانی و ایران از یک سو و نیز انتشار آمارهای متناقض در مورد

منابع خزر، قضیه خزر را سیاسی کرد. رقابت و مناقشه در مورد این دریاچه در کنار مسایل مهمی چون نظامی یا غیر نظامی کردن دریاچه خزر، آلودگیهای زیست محیطی و تخریب اکوسیستم خزر که همگی بحران بالقوه را در حوزه دریای خزر افزایش می دهد، مناسبات سیاسی و حتی امنیت ملی کشورها را تحت تأثیر قرار داده است.

۲. مسیرهای انتقال نفت و گاز: انتخاب مسیرهای انتقال نفت و گاز از آسیای مرکزی و قفقاز به مراکز خرید در کشورهای صنعتی جهان که به لحاظ حضور و مداخله شرکتهای صنعتی، تجاری و کشورهای غربی ماهیتی کاملاً سیاسی امنیتی به خود گرفته است.^۷

۳. امنیتی شدن فضای منطقه: فعالیتهای تجاری اقتصادی کشورهای منطقه به شدت متأثر از عامل امنیت شده است، به عبارت دیگر تجارت و امنیت لازم و ملزوم یکدیگر شده اند.

۴. پان ترکیسم: نگرشهای نژادی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز مثل پان ترکیسم و پان تورانیسم از چالشهای جدی امنیتی است.

۵. رویارویی ایران-آمریکا: ایران که نزدیک ترین و اقتصادی ترین راه برای رسیدن به دریای آزاد و مطمئن ترین مسیر برای انتقال نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز به اروپا از طریق ترکیه می باشد، به دلیل مخالفت آمریکا و تضاد منافع آن با ایران عملاً در حاشیه قرار گرفته است.

۶. پایان رقابت دو قدرت ایدئولوژیک: فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، این امکان را که ایران بتواند ابر قدرتی را علیه ابر قدرت دیگر به بازی بگیرد، از بین برد. ایران می توانست از تنش میان دو ابر قدرت استفاده کرده و امتیازاتی نصیب خود نماید.

۷. استفاده کشورهای منطقه از وزنه آمریکا: حضور آمریکا در منطقه توأم با اعمال فشارهای سیاسی- اقتصادی بر دولتها و همسایگان آنهاست، به گونه ای که بعضی از دولتهای آسیای مرکزی و قفقاز مایلند از حضور آمریکا به عنوان وزنه ای برای مقابله با قدرت برتر ایران و روسیه در منطقه استفاده کنند. این امر شرایط را برای نفوذ و حتی سلطه بیشتر آمریکا و تهدید بیشتر منافع و امنیت ملی ایران فراهم کرده است.^۸

۸. خزر و تکثیر بحران: دخالت قدرتهای بزرگ در تصمیم گیریهای داخلی کشورهای منطقه باعث شده که حوزه دریای خزر به میدان چالش قدرتهای بزرگ جهان و منطقه، و مسائلی مربوط به آن به عنوان مانعی برای حل مسائلی منطقه ای توسط کشورهای آن حوزه تبدیل گردد. این در حالی است که انتظار می رفت اهمیت ژئوپلیتیکی و شرایط خاص اقتصادی و تجاری منطقه، آن را به کانونی برای نزدیکی و همکاری تبدیل نماید تا دشمنی.
۹. تعدد بازیگران فرامنطقه ای: ورود قدرتهای بزرگ برون منطقه ای به صحنه تحولات سیاسی- اقتصادی منطقه و چالش آنها با ایران نیز به عاملی برای ایجاد تفرقه و بحران در روابط کشورهای ساحلی دریای خزر تبدیل گردیده است.
۱۰. تنوع بحرانهای منطقه ای: اختلاف در جهت گیریهای بین المللی کشورهای منطقه که با انگیزه های متفاوت در تلاشند تا آینده خود را با قدرتهای منطقه و جهان پیوند بزنند. این مسئله از یک سو، زمینه حضور قدرتهای بیگانه را فراهم می کند و از سوی دیگر، موجب شده است اختلافات میان قدرتها به حوزه دریای خزر هم سرایت پیدا کند.
۱۱. عضویت در ناتو: کشورهای آذربایجان و گرجستان تمایل خود را برای عضویت در ناتو اعلام داشته اند، در صورت متحقق شدن این امر مرزهای شرقی ناتو به دریای خزر متصل و توازن قوا در منطقه دچار دگرگونیهای اساسی خواهد شد.
۱۲. تغییر احتمالی مرزهای جغرافیایی: احتمال تغییرات بنیادین در مرزهای شمالی ایران (طرح گوبل برای جابه جایی سرزمینی آذربایجان و ارمنستان با حمایت و وساطت غرب) و جابه جایی جمعیتی و مهاجرت های قومی.

پیامدهای مهم تجاوز نظامی عراق به کویت و جنگ خلیج فارس

جنگ دوم خلیج فارس در شرایطی به وقوع پیوست که یکی از دورکن نظام دو قطبی عملاً از هم فروپاشیده و خلاء قدرت در منطقه به وجود آمده بود. چنین واقعه ای به حضور نظامی آمریکا در منطقه و تسلط بر منابع نفتی کشورهای عرب حوزه خلیج فارس منتهی شد.

بعد از پایان جنگ ایران و عراق دلیلی برای حضور نظامی آمریکا و کشورهای اروپایی در خلیج فارس وجود نداشت، اما جنگ دوم خلیج فارس باعث شد تا غرب به ویژه آمریکا حضور نظامی خود را در منطقه تقویت و استمرار بخشد و قراردادهای امنیتی و نظامی متعددی بین چند کشور منطقه با آمریکا برای اعاده صلح و ثبات و امنیت در خلیج فارس منعقد نماید و فضای ژئوپلیتیکی آمریکا در جنوب ایران گسترش و به سمت شمال ایران در حرکت باشد. اتحاد کشورهای قدرتمند و صنعتی جهان با حمایت سازمان ملل متحد برای بیرون راندن عراق از کویت بیانگر اهمیت حیاتی منابع انرژی خلیج فارس برای قدرتهای صنعتی است. بنابراین، قدرتهای بزرگ در هر نظام بین المللی و منطقه ای تلاش می کنند تا شرایط حضور و کنترل خود را بر قلب انرژی جهان فراهم کنند. تجاوز عراق به کویت باعث طرح ادعای جدیدی در عرصه نظام بین المللی تحت عنوان نظم نوین جهانی شد که در واقع آمریکا را به عنوان یک الگوی جدید امنیتی معرفی می کرد. براساس این الگو، آمریکا اجازه می یابد تا به انگیزه دفاع پیش دستانه یا راهبرد پیش گیرانه، اقدام به پاسداری از امنیت ملی آمریکا کرده و ارزشهای آمریکایی را در دنیا رواج دهد. در کنار این نظم کلان، آمریکا کشورهای عربی منطقه را تشویق نمود تا در قالب اتحادیه ۶+۲، موقعیت امنیتی خود را در مقابل عراق و ایران تقویت نمایند. وقوع جنگ دوم خلیج فارس و عقب راندن عراقی ها از خاک کویت موجب گسترش و تحکیم نفوذ آمریکا در خلیج فارس (منطقه ای که صد درصد صادرات نفتی ایران از آنجاست و نیروهای آمریکایی و ایرانی کمترین فاصله را داشتند) گردید. پروژه تجدید تحرک منطقه ای ایران با پروژه ای دیگر تکمیل شد؛ آمریکا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ با استناد به مقابله با تروریسم، افغانستان را مورد حمله نظامی - موشکی قرار داد. این حادثه نیز تحولی ژئوپلیتیک و تعیین کننده بود که امنیت ملی ایران را به شدت متأثر نمود. تفصیل این تأثیرات را در ادامه همین مقاله تبیین می کنیم.

حمله آمریکا به افغانستان؛ انبساط و انقباض قدرتهای شمالی و جنوبی ایران

با حمله آمریکا به افغانستان و اشغال نظامی آن کشور، مناطق پیرامونی ایران تغییراتی را پذیرا شد و منابع و اشکال تهدید و امنیت ایران را تغییری کیفی داد؛ گزاره های مؤید این تحول عبارتند از:

۱. حضور آمریکا در افغانستان (به طور مستقیم) و در پاکستان (به طور غیر مستقیم) موجب کاهش قدرت مانور ایران در افغانستان و باعث گسترش حوزه ژئوپلیتیکی آمریکا شد.
۲. آمریکا به دنبال سیستم مهار جدیدی است که ژئوپلیتیک منطقه خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز را از غرب آسیا تا مرزهای هندو چین تغییر دهد.^۹
۳. مبارزه با تروریسم، زمینه استقرار نیروهای آمریکا در مرزهای آسیای مرکزی و قفقاز را میسر کرد. آمریکا با حضور در آسیای مرکزی و قفقاز و گستراندن چتر امنیتی خود در منطقه در پی کاهش مداخلات روسیه است و زمینه های عملی حضور ناتو در چارچوب گسترش به شرق را فراهم آورده است.
۴. حمله آمریکا به افغانستان در مناسبات ایران با آسیای مرکزی، روسیه و قفقاز اختلال ایجاد خواهد کرد.^{۱۰}
۵. ایجاد یک حکومت طرفدار در افغانستان فرصتهای اقتصادی، سیاسی و راهبردی جدیدی را برای آمریکا فراهم کرد.
۶. آمریکا با حضور در افغانستان می تواند محاصره ایران را کامل کند، آمریکا در ترکیه، جمهوری آذربایجان، خلیج فارس و دریای عمان حضور دارد و ایران را در محاصره خود و رژیمهای طرفدار خود درآورده است.
۷. یکی از راهبردهای آمریکا یافتن جایگزینی مطمئن برای دسترسی آسان به منابع نفت و گاز و یا حداقل دسترسی آسان و مطمئن به این منابع است و ترانزیت نفت از افغانستان در این زمینه قابل توجه است.
۸. آمریکا با حضور در افغانستان در پی نظارت مستقیم بر قفقاز و به دست گرفتن

خطوط ارتباطی برای انتقال نفت و گاز قزاقستان و ترکمنستان به دریای آزاد و اعمال کنترل بر تحولات و راهبردهای انرژی در ایران است.

۹. جلوگیری از شکل‌گیری روابط راهبردی بین ایران، روسیه، چین و هند.^{۱۱}

۱۰. دخالت در تغییر تدریجی ساختار فرهنگی و سیاسی کشورهای آسیای مرکزی و جلوگیری از شکل‌گیری جنبشهای اسلامی در این منطقه و نیز ایجاد محیطی ژئواستراتژیک و سیطره کامل بر آن.^{۱۲}

۱۱. آمریکا در خلال عملیات نظامی در افغانستان، حضور نظامی خود را در آسیای مرکزی، جمهوری ترکمنستان و قفقاز تقویت کرد و با انعقاد چندین موافقت‌نامه نظامی با دولتهای منطقه، کمکهای اقتصادی و فنی خود را به این کشورها گسترش داد.^{۱۳}

۱۲. آمریکا پس از حضور نظامی، سعی دارد در مسایل منطقه‌ای نقش آفرینی کند و در صدد ارتقای جایگاه خود در ترتیبات امنیتی منطقه است تا در حل و فصل بحرانها و مناقشات منطقه‌ای همچون ناگورنو-قره باغ شرکت نماید.

۱۳. حضور نظامی آمریکا منجر به تطبیق مرزهای ژئوپلیتیکی این کشور با مرزهای جغرافیایی روسیه گردید و علاوه بر آن راهبرد این کشور را از تأکید بر همکاری اقتصادی با کشورهای منطقه به همکاری نظامی و امنیتی تغییر داد.

۱۴. معرفی ایران به عنوان یکی از محورهای شرارت توسط جرج بوش، رئیس‌جمهوری آمریکا، ایران را به عنوان یکی از اهداف بعدی آمریکا قرار داد.

۱۵. ظهور افغانستان به عنوان یک رقیب ژئوپلیتیک؛ افغانستان در صورت دستیابی به ثبات و امنیت می‌تواند با همکاری پاکستان از اهمیت ژئوپلیتیکی و راهبردی ایران در رهاسازی آسیای مرکزی از انزوای ژئوپلیتیک بکاهد.

۱۶. در آسیای مرکزی اکنون دشمن مشترکی (طالبان) که موجب نزدیکی روابط کشورهای این منطقه با ایران شده بود، دیگر وجود ندارد و به جای آن متحدی نشسته (آمریکا) که قدرت حمایت از این کشورها در برابر ایران و روسیه را دارد.

با توجه به آنچه که گفته شد و بنا به تحولات ژئوپلیتیکی که در فرضیه اول مورد بررسی قرار گرفت، بعداز فروپاشی نظام دوقطبی، حوزه قدرت آمریکا در منطقه خلیج فارس گسترش یافت و به تدریج این حوزه به سمت شمال ایران و آسیای مرکزی و قفقاز گسترش پیدا کرد و این بسط ژئوپلیتیکی قدرت آمریکا و عقب نشینی روسیه از حوزه های سنتی نفوذ خود موجب محاصره فیزیکی ایران و در نتیجه کاهش نفوذ و قدرت ایران در محیط پیرامونی خود گردید. هر چند که در دوره جنگ سرد به دلیل توازن قوا، حریم حضور و نفوذ ابرقدرتها به سختی تغییر می کرد و این امر نوعی امنیت ناشی از رقابت دو ابرقدرت برای ایران به وجود آورده بود، در این دوره حضور مستقیم و غیرمستقیم شوروی پیرامون ایران به مراتب از آمریکا بیشتر بود؛ یعنی در ضلع شمالی و شرقی (افغانستان) با حضور مستقیم و در ضلع غربی (عراق) با حضور غیرمستقیم، سهم شوروی برای محاصره ایران به مراتب بیشتر از آمریکا بود و تماس آمریکا با ایران به طور غیرمستقیم، از طریق پاکستان، ترکیه و حاشیه جنوبی خلیج فارس بود. با فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، الگوی تماس فیزیکی ابرقدرتها با ایران متحول و شرایط به نفع آمریکا به عنوان دشمن و رقیب ایران تغییر یافت. آمریکا در ضلع جنوبی از طریق حضور نظامی مستقیم و قدرتمند منبع تهدیدی جدی برای ایران ایجاد کرده است و تماس فیزیکی خود را در جنوب و نیز غرب (شمال عراق) به طور مستقیم و در ترکیه با حضور مستقیم و غیرمستقیم و در آذربایجان و قفقاز با حضور مستقیم با ایران توسعه داده است. بنابراین، ضلع جنوبی، غربی و شمال غربی ایران به طور مستقیم از سوی آمریکا تهدید می شود. همچنین، آمریکا با گسترش نفوذ در پاکستان و حضور مستقیم در افغانستان (ضلع شرقی) توانسته است حلقه محاصره ایران را کامل کند، که البته این حضور و نفوذ پیرامونی چالش خطرناکی برای ایران است که از نتایج پایان یافتن جنگ سرد و فروپاشی نظام دوقطبی و عقب نشینی روسیه از حوزه های نفوذ سنتی می باشد. این انبساط فضایی قدرت آمریکا موجبات کاهش و محدود کردن حوزه نفوذ ایران در پیرامون خود را فراهم کرده است. ایجاد ناامنی در پاکستان برای فعالیتهای فرهنگی، اقتصادی و فنی ایران و ترور ایرانی ها و یا نیروهای سیاسی شیعی طرفدار

ایران، لغو قرارداد احداث پالایشگاه مشترک ایران و پاکستان بر اثر فشار آمریکا، حمایت پاکستان در شکل گیری، تقویت و تصرف بخش عظیمی از خاک افغانستان توسط طالبان، توسعه رقابت ایران و پاکستان در آسیای مرکزی و شکل گیری محور راهبردی اسلام آباد- تاشکند در مقابل محور تهران- دوشنبه، از دست رفتن نفوذ ایران در افغانستان به واسطه روی کار آمدن دولت دست نشانده آمریکا جملگی حکایت از تضعیف موقعیت ایران در ورای مرز شرقی دارد. در ضلع شمالی، ائتلاف مخالفان و رقبای ایران نظیر ترکیه، آمریکا و اسرائیل، رشد فعالیتهای اقتصادی ترکیه، تلاشهای فرهنگی آن کشور در آسیای مرکزی و قفقاز، اخراج ایران از کنسرسیوم نفتی آذربایجان، تنها ماندن در موضوع تعیین رژیم حقوق دریای خزر، و عبور خط لوله نفت و گاز منطقه از مسیری غیر از ایران نشانه محدود سازی حوزه نفوذ ایران در ضلع شمالی و شکل گیری منبع تهدید جدیدی علیه ایران است.

آمریکا چه در خلیج فارس و چه در کشورهای حاشیه آن همواره مانع تحرک ایران می شود. آمریکا در پی نادیده گرفتن جایگاه طبیعی ایران در نظام منطقه ای بوده است تا رقابت منطقه ای ایران و فضا سازی توسعه حوزه نفوذ ایران را کاهش و در عوض توسعه نفوذ رقبای ایران را افزایش دهد؛ عربستان و شورای همکاری خلیج فارس در جنوب، پاکستان در شرق و ترکیه در غرب و آسیای مرکزی و قفقاز در شمال. هدف از این اقدامات کاهش جایگاه منطقه ای ایران می باشد؛ یعنی همان چیزی که ناشی از موقعیت جغرافیایی ایران است. آمریکا از ترکیه به عنوان نامزد مناسبی برای حضور در منطقه استفاده می کند و از فرصتهای توسعه طلبی آن کشور مثل توسعه اندیشه پان ترکیسم و توران بزرگ، تجاوز مکرر نظامی به شمال عراق، گسترش فعالیتهای اقتصادی و فرهنگی در قفقاز و آسیای مرکزی حمایت می کند. به هر حال در شرایط کنونی عواملی مانند تحریمهای تجاری و اقتصادی آمریکا، فشار آمریکا به هم پیمانان خود در جهان و منطقه و امنیتی کردن اغلب مناسبات مانع از تحرک ثمر بخش و تفوق ژئوپلیتیک ایران شده است. شاخصهای مندرج در جدول شماره دو نشان می دهد که فروپاشی نظام دو قطبی سر منشاء تحولات ژئوپلیتیکی و دگرگونیهای سیاسی و اقتصادی عمده در حوزه پیرامونی ایران گردید.

جدول شماره ۲. شاخصهای تحولات ژئوپلیتیک و نقش آنها بر منافع ملی ایران

تأثیر بر منافع ملی ایران	یافته‌های تحقیق / متغیرها	تحولات ژئوپلیتیک
منفی	۱. تحول در نظام حقوقی دریای خزر باعث تولید گرفتاریهای دیپلماتیک و شکل‌گیری فرایند بحران خزر و افزایش کشورهای حاشیه دریای خزر شده است.	پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دوقطبی
منفی	۲. اختلاف و ابهام در تعریف مرزهای دریایی، حدود حاکمیت و صلاحیت دولتهای ساحلی را برای بهره‌برداری از منابع خزر با اختلال مواجه کرده است.	
منفی	۳. انتخاب مسیرهای نفت و گاز از آسیای مرکزی و قفقاز به مراکز خرید به لحاظ حضور و مداخله قدرتهای صنعتی و تجاری ماهیتی کاملاً سیاسی و امنیتی به خود گرفته است.	
منفی	۴. فروپاشی و خلاء قدرت ناشی از آن، زمینه را برای حضور و نفوذ دیگر قدرتهای جهانی و منطقه‌ای در شمال ایران فراهم ساخته است.	
منفی	۵. نگرشهای نژادی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز مثل پان ترک‌سیسم و پان تورانیسم از تهدیدهای جدی امنیتی است.	
منفی	۶. تضاد منافع آمریکا با ایران باعث شده که ایران از امتیاز جایگاه ترانزیتی خود برای انتقال نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز به اروپا بی‌بهره بماند و بیشترین خسارتها را متحمل شود.	
منفی	۷. فروپاشی شوروی این امکان را که ایران بتواند از رقابت ابرقدرتها استفاده نماید و در جهت منافع ملی خود امتیاز بگیرد، از بین برد.	
منفی	۸. حضور آمریکا در منطقه با اعمال فشارهای سیاسی و اقتصادی بر دولتها و همسایگان ایران همراه است، به گونه‌ای که بعضی از کشورها از حضور آمریکا در جهت محدود کردن ایران استفاده می‌کنند.	
منفی	۹. دخالت قدرتهای فرامنطقه‌ای به ویژه آمریکا در تصمیم‌گیریهای داخلی کشورهای منطقه باعث شده که مسایل فی مابین کشورها	

تأثیر بر منافع ملی ایران	یافته‌های تحقیق / متغیرها	تحولات ژئوپلیتیک
منفی	نه تنها حل نشود، بلکه به عنوان مانعی در مسیر روابط و همکاریهای اقتصادی و تجاری عمل نماید.	پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دوقطبی
منفی	۱۰. ورود آمریکا به صحنه تحولات سیاسی، اقتصادی و امنیتی منطقه و چالش این کشور با ایران، منابع و ذخایر نفت و گاز و مسیر عبور آن را به عنوان عامل ایجاد تفرقه و بحران در روابط کشورهای ساحلی دریای خزر تبدیل کرده است.	
منفی	۱۱. اختلاف در جهت گیریهای بین المللی کشورهای منطقه و تلاش آنها برای پیوند خوردن به قدرتهای فرا منطقه ای علاوه بر فراهم کردن و مساعد نمودن زمینه حضور آنها، اختلافات میان قدرتها را به حوزه منطقه ای هم تسری داده است.	
منفی	۱۲. کشورهای آذربایجان و گرجستان تمایل خود را برای عضویت در ناتو اعلام داشته اند، در صورت متحقق شدن این امر مرزهای شرقی ناتو به دریای خزر متصل شده و توازن قوا در منطقه دچار تغییرات اساسی خواهد شد.	
منفی	۱۳. احتمال تغییرات بنیادین در مرزهای شمالی ایران کاملاً متصور است. (طرح گوبل برای جابه جایی سرزمینی آذربایجان و ارمنستان با حمایت و وساطت غرب)	

تحولات ژئوپلیتیک	یافته‌های تحقیق / متغیرها	تأثیر بر منافع ملی ایران
تجاوز نظامی عراق به کویت و جنگ دوم خلیج فارس	۱. تجاوز نظامی عراق به کویت باعث ائتلاف مهم بین‌المللی برای بیرون راندن عراق از کویت گردید و رهبری این ائتلاف به عهده آمریکا بود، چنین واقعه‌ای به حضور نظامی آمریکا و تسلط بر منابع نفتی خلیج فارس منتهی شد.	دوگانه
	۲. تجاوز عراق به کویت موجب وابستگی شدید کشورهای حاشیه خلیج فارس به یک قدرت حامی فرمانطقه‌ای شد، در همین راستا آمریکا قراردادهای دو جانبه امنیتی و نظامی با این کشورها منعقد نمود و پایگاه‌های نظامی درازمدت در اختیار گرفت و بدین شکل حضور نظامی خود را تثبیت کرد.	منفی
	۳. تجاوز عراق به کویت باعث به وجود آمدن ادبیات جدیدی در عرصه نظام بین‌المللی تحت عنوان نظم‌نوین جهانی که در آن رهبری دنیا به عهده آمریکا باشد، گردید.	منفی
	۴. اتخاذ سیاست مهار دوگانه (ایران و عراق) توسط آمریکا و معرفی این دو کشور به عنوان منابع نا امنی در منطقه خلیج فارس.	منفی
	۵. در روند سیاست اعتماد سازی و تنش زدایی ایران با کشورهای حاشیه خلیج فارس اختلال ایجاد شد.	منفی
	۶. ادعای امارات متحده عربی بر جزایر سه گانه ایرانی (ابوموسی، تنب کوچک و تنب بزرگ) مطرح شد.	منفی
	۷. بی ثبات کردن بازار نفت و در نتیجه قیمت نفت کاهش یافت و ضربه بر اقتصاد ایران وارد آمد.	منفی
	۸. ظهور دولت خودمختار کردی در شمال عراق و حمایت همه جانبه آمریکا از احزاب کردی نه تنها باعث حضور مستقیم آمریکا در	منفی

تأثیر بر منافع ملی ایران	یافته‌های تحقیق / متغیرها	تحولات ژئوپلیتیک
منفی	کنار مرزهای غربی شد، بلکه موجبات رشد ملی‌گرایی کردی را در بین کردهای ایرانی فراهم کرده است. ۹. تحریم اقتصادی ایران و سیاست مهار ایران تصویب قانون داماتو در سال ۱۹۹۳ را به دنبال داشت.	تجاوز نظامی عراق به کویت و جنگ دوم خلیج فارس

تحوالات ژئوپلیتیک	یافته‌های تحقیق / متغیرها	تأثیر بر منافع ملی ایران
وقایع یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله آمریکا به افغانستان	۱. ائتلاف بین‌المللی ضد تروریستی به رهبری آمریکا منجر به حمله نظامی آمریکا به افغانستان و سرنگونی گروه طالبان و استقرار آمریکا در افغانستان و در نتیجه گسترش حوزه ژئوپلیتیکی آمریکا و از دست دادن حیاط خلوت امنیتی ایران گردید.	دوگانه
	۲. حوزه آمریکا در افغانستان در راستای سیاست مهار ایران، آسیای مرکزی و قفقاز و تا منتهی‌الیه مرزهای جنوبی و از غرب آسیا تا مرزهای هند و چین است و در پی تغییر ژئوپلیتیک ایران مناطق به نفع خود است.	منفی
	۳. مبارزه با تروریسم زمینه استقرار نیروهای آمریکایی را در مرزهای آسیای مرکزی و قفقاز میسر کرد. آمریکا با حضور در منطقه و گستراندن چتر امنیتی خود در پی کاهش قدرت ایران و روسیه است.	منفی
	۴. حمله آمریکا به افغانستان در روند مناسبات ایران با آسیای مرکزی و قفقاز اختلال ایجاد کرد.	منفی
	۵. ایجاد یک حکومت طرفدار آمریکا در افغانستان منجر به محدود شدن نفوذ ایران شده و فرصت‌های جدیدی را برای آمریکا به وجود آورد.	منفی
	۶. آمریکا با حضور در افغانستان محاصره ایران را کامل کرد. آمریکا در ترکیه، جمهوری آذربایجان، خلیج فارس و دریای عمان حضور دارد و همانند جزیره‌ای ایران را در محاصره خود و رژیم‌های طرفدار خود در آورده است.	منفی
	۷. آمریکا با حضور در افغانستان و آسیای مرکزی به دنبال دسترسی آسان به منابع نفت و گاز است.	منفی
	۸. حضور آمریکا در افغانستان مانعی برای	منفی

تأثیر بر منافع ملی ایران	یافته‌های تحقیق / متغیرها	تحولات ژئوپلیتیک
منفی	اتتلاف ایران، روسیه، چین و هند است. ۹. حضور آمریکا در افغانستان علاوه بر تغییر تدریجی ساختار فرهنگی و سیاسی کشورهای منطقه از شکل‌گیری جنبشهای اسلامی به شدت جلوگیری می‌کند و سیطره کامل خود را گسترش می‌دهد.	وقایع یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله آمریکا به افغانستان
منفی	۱۰. آمریکا پس از حضور نظامی در افغانستان، سعی دارد به بهانه مبارزه با تروریسم در مسایل منطقه‌ای نقش آفرینی نماید و در صدد ارتقا جایگاه خود در ترتیبات امنیتی منطقه است تا در حل و فصل مناقشات منطقه‌ای همچون ناگورنو-قره باغ شرکت نماید.	
منفی	۱۱. حضور نظامی آمریکا منجر به تطبیق مرزهای ژئوپلیتیکی این کشور با مرزهای جغرافیایی روسیه گردیده است.	
منفی	۱۲. معرفی ایران به عنوان یک محور شرارت توسط جرج بوش، ایران را در ردیف اهداف بعدی تهاجم نظامی آمریکا قرار داد.	
منفی	۱۳. ظهور یک رقیب ژئوپلیتیک، یعنی افغانستان در صورت دستیابی به ثبات و امنیت می‌تواند با همکاری پاکستان از اهمیت ژئوپلیتیکی و راهبردی ایران در رها سازی آسیای مرکزی از انزوای ژئوپلیتیکی بکاهد.	

در این راستا سه متغیر عمده مورد توجه قرار گرفت: ۱. فروپاشی شوروی؛ ۲. جنگ دوم خلیج فارس؛ ۳. حمله آمریکا به افغانستان (ائتلاف علیه تروریسم).

یافته‌های تحقیق به خوبی بیانگر حضور مستقیم و غیر مستقیم اتحاد جماهیر شوروی پیرامون ایران در دوران جنگ سرد می‌باشد. این حضور و نفوذ به مراتب بیشتر و تهدیدزاتر برای ایران بود. ایران در دهه آخر جنگ سرد تحت تأثیر رقابت قدرتها قرار گرفت و به سمت قدرت بحری (آمریکا) گرایش پیدا کرد و با عضویت در پیمان سنتو در راستای رهنامه سد نفوذ آمریکا به عنوان کمر بند امنیتی غرب علیه روسیه ایفای نقش می‌کرد. اما وقوع انقلاب اسلامی باعث خروج ایران از پیمان یاد شده گردید. ماهیت ایدئولوژیک انقلاب اسلامی به فوریت ایران را در مقابل سلطه طلبی آمریکا و نفوذ کمونیسم شوروی قرار داد و ایران که پیشتر متحد غرب بود، عملاً به دشمن غرب و شرق تبدیل شد. با فروپاشی شوروی الگوی تماس فیزیکی ابرقدرتها با ایران تغییر کرد و با ایجاد خلاء قدرت ناشی از عقب نشینی روسیه از حوزه‌های سنتی خود به تدریج شرایط به نفع و در راستای بسط ژئوپلیتیکی آمریکا تمام شد. جنگ دوم خلیج فارس به آمریکا کمک کرد علاوه بر بیرون راندن عراق از کویت، به حضور مقتدرانه نظامی خود در منطقه خلیج فارس رسمیت بخشیده و با طرح نظم نوین جهانی ادعای رهبری جهان را بکند و به بخشی از اهداف راهبردی خود مبنی بر تسلط بر منابع انرژی (اکتشاف، استخراج و انتقال) خلیج فارس که عمده ترین منبع تأمین کننده انرژی جهان است، دسترسی یابد و موقعیت راهبردی و ژئواستراتژیکی ایران را در تنگنا قرار داده و با منعقد کردن قرار دادهای نظامی بلند مدت و استقرار واحدهای نظامی (هوایی، دریایی و کماندویی) در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس عملاً ایران را به محاصره درآورد.

حمله به افغانستان توسط آمریکا فرصت راهبردی دیگری بود که باعث تحقق اهداف بلند مدت آمریکا در حوزه دریای خزر و آسیای مرکزی و قفقاز شد، آمریکا با استفاده بهینه از این فرصت، کنترل کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، تسلط مستقیم بر منابع انرژی دریای خزر، دستیابی به کریدور اوراسیا و نظارت بر فعالیتهای دو قدرت هسته‌ای منطقه (چین و

پاکستان) را به دست آورد. با این انبساط فضایی ژئوپلیتیکی که به وجود آمد ایران همچون جزیره ای به محاصره آمریکا درآمد و قدرت مانور و نفوذ ایران در حوزه های پیرامونی مثل افغانستان، پاکستان، آسیای مرکزی و قفقاز به حداقل ممکن کاهش یافت و تهدیدهای برون مرزی زیادی علیه امنیت ملی و منافع ملی ایران فعال گردید. این تهدیدها با توجه به سطح، ماهیت و شدت آنها در حوزه های سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی زیانهای زیادی را متوجه منافع ملی ایران کرد. جمهوری اسلامی برای مقابله با این تهدیدها و تأمین امنیت ملی اقدام به تقویت بنیه دفاعی و نظامی خود به منظور نیل به قدرت بازدارندگی کرد. هر چند توان بازدارندگی ایران در قبال حمله احتمالی آمریکا که متکی به سلاح هسته ای است، ناچیز است، منطق دفاعی حکم می کند که تمامیت ارضی کشور در مقابله با هرگونه تهدید و تجاوز حفظ شود. برای کسب، حفظ و استمرار قدرت دفاعی، سالیانه اعتبارات قابل توجهی هزینه شده است. بررسی روند واگذاری اعتبارات به بخش دفاعی کشور در ده سال گذشته بیانگر اهتمام دولت جمهوری اسلامی ایران به امر دفاع، حفظ هویت و استقلال کشور و تمامیت ارضی و کسب قدرت بازدارندگی است. طبق آمار، میانگین رشد ده ساله بودجه کل کشور ۲۶/۲۹ درصد است، در حالی که میانگین رشد ده ساله بودجه بخش دفاع ۵۰/۶ درصد می باشد. این در شرایطی بوده که ایران از یک جنگ هشت ساله رهایی یافته و تمامی زیرساختهای صنعتی و اقتصادی کشور دچار آسیب جدی شده بود و بر اثر مداخله و اعمال نفوذ آمریکا در سیاستهای نفتی کشورهای صادر کننده نفت و همراهی برخی از اعضای اوپک با سیاستهای آمریکا، ایران با کاهش درآمد نفتی مواجه بود. به رغم همه تنگناها و مشکلاتی که از شرایط پس از جنگ در داخل کشور و نامطلوب بودن وضعیت ایران در عرصه روابط بین الملل ناشی می شد، توجه به بخش دفاع از جمله رویکردهای مثبت در جهت تحقق امنیت ملی محسوب می گردد. به هر حال، با بهره گیری از آثار منفی ۳۵ متغیر بر منافع ملی ایران که از فروپاشی نظام دو قطبی ناشی می شد و تحولات بعدی متأثر از آن که منجر به انبساط فضایی آمریکا در پیرامون ایران شد، حلقه محاصره ایران کامل و موجب کاهش نفوذ و قدرت

مانور و افزایش هزینه‌های امنیتی و دفاعی گردید. در واقع، مقایسه میانگین رشد ده ساله بودجه بخش دفاعی نسبت به میانگین رشد ده ساله بودجه کل کشور، بیانگر افزایش هزینه‌های امنیتی و دفاعی و رشد تهدیدهای آسیب‌پذیری کشور است.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر، ضمن بررسی مهم‌ترین تحولات ژئوپلیتیکی دهه ۱۹۹۰، پیامدهای آنها را بر منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تبیین نمود. همان گونه که در متن مقاله آمد، تحولات ژئوپلیتیکی دهه مذکور عبارت بودند از: فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جنگ دوم خلیج فارس و در نهایت درگیریهای تروریستی که در قالب حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ خودنمایی کرد. فرضیه نگارنده ناظر بر این گزاره بود که انقباض قدرت همسایه شمالی ایران موجب فعال شدن قدرت هژمون مستقر در جنوب یعنی آمریکا شده و چنین فعل و انفعالاتی قدرت تحرک جمهوری اسلامی ایران را محدود نمود. راهکار پیشنهادی مقاله برای برون رفت از انزوای ژئوپلیتیکی، تحریمها، تهدیدها، خروج از محاصره فیزیکی آمریکا و نیز استفاده از فرصتهای بین‌المللی و موقعیت ممتاز ژئوپلیتیکی عبارت است از اتخاذ راهبرد ائتلاف و اتحاد؛ با این توضیح که اگر نظام چندقطبی اتفاق بیفتد، راهبرد ائتلاف تاکتیکی و بهره‌گیری از فرصتها مناسب‌ترین الگو برای تأمین امنیت ملی ایران است و در صورت وقوع نظام تک‌قطبی، راهبرد ائتلاف راهبردی بیشترین کمک را به منافع و امنیت ملی ایران خواهد کرد.

پاورقیها:

1. E. Beukel, *America Approaching the Soviet Successor States: Between Idealism and Realism*, 1995, pp. 57-60.
۲. ترجمان سیاسی، شماره ۱۴۰.
۳. حبیب الله ابوالحسن شیرازی، «منافع ملی آمریکا در آسیای مرکزی در رقابت با روسیه»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۹، بهار ۱۳۷۹، ص ۲۵.
۴. همان، ص ۲۹.
5. Michael Denison, *Central Asia's New Romance Life with the West*, 2002, p. 16.
۶. نبی سنبلی، «ایران و محیط امنیتی آسیای مرکزی و قفقاز»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۷، بهار ۱۳۸۱، ص ۱۱۱.
۷. حشمت الله فلاحت پیشه، تحولات امنیتی آسیای مرکزی و قفقاز و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران، ۱۳۸۰، ص ۱۲.
۸. محمد جواد ظریف، «میزگرد تحولات جدید ژئوپلیتیک منطقه ای و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال پنجم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۷، ص ۲۹-۲۸.
۹. بابک نادرپور، اهداف آمریکا از لشکر کشی به افغانستان، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۰، ص ۵۳.
۱۰. همان.
۱۱. مجید یونسین، کابوسهای قصر شیشه ای: تأملی در روابط آمریکا و عربستان، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۰، ص ۶۰.
۱۲. همان، ص ۶۵.
13. Michael Denison, op.cit., p. 16.